

این پیرمردها خطرناکتر هستند یا دشمن؟

معمولا انقلابهای بزرگ در دنیا توسط افراد جوان و از جان گذشته به وقوع می‌پیوندند همانند انقلاب ایران در سال ۵۷. اگر هر انقلابی نتواند پس از وقوع و استقرار، افراد جدید و خوشفکر را به مرور زمان جایگزین افراد قدیمی کند، همین افراد قدیمی و ایجاد کنندگان انقلاب، تیشه به ریشه انقلاب خواهند زد و آن را نابود خواهند کرد. در حرکت‌های انقلابی اروپا و آمریکا، افراد انقلابی با گذشت چند سال جای خود را به جوانان دادند و بقای انقلاب و کشور خود را تضمین کردند ولی در کشورهای جهان سوم (بخصوص خاورمیانه) معمولا اینطور نیست. مثلا فلان رئیس قبیله یا فلان سرهنگ در فلان کشور عربی که یک انقلاب مردمی را رهبری میکنند، خودشان و فرزندانشان و نوادگانشان تا ابد انتظار دارند بر اریکه قدرت بنشینند و اصلا مفهوم انقلاب را نابود میکنند و دچار مفاسد و انحرافات بزرگ میشوند.

در ایران ما هم متأسفانه تا حدودی چنین است البته با غلظت و شدت کمتر. افرادی که تا دیروز، انقلابی بودند پس از چهار دهه شعارهای آتشین و اشغال مناصب دولتی و حکومتی توسط خودشان و فرزندانشان و دامادهايشان و برادرزاده‌هايشان و ... اندک اندک غربگرا و روشنفکر!!! شده و مطالبی ۱۸۰ درجه متضاد با شعارهای قبلی خود عنوان میکنند بخصوص در شرایطی که در معرض انتخابات و انتخاب شدن قرار میگیرند، ذات خود را بطور عیان‌تری بروز میدهند چراکه میدانند پس از چهار دهه تکیه زدن در صندلی-های ریاست حالا باید برای جلب نظر مردم، حرفهای جدید و بعضا رادیکال بزنند! مثلا در همین سالهای اخیر دیدیم که چگونه آقای هاشمی رفسنجانی پس از آنهمه سابقه انقلابی‌گری و مجاهدت قبل از انقلاب و نقش محوری در دوران جنگ ۸ ساله و سپس ارتفاع مالی فراوان خود و خانواده‌اش از سفره انقلاب! به یکباره به جایی رسید که بگوید "دنیای فردا، دنیای گفتمان‌هاست نه موشک‌ها!!!". حرفی که هیچ آدم عاقل غیرمجنونی حاضر به بیان آن نیست بخصوص در شرایط امروز دنیا که کاملا قانون جنگل بر دنیا حاکم است. جالبست که همین شخص، چند دهه قبل معتقد بود کشورهای اسلامی باید بمب اتمی داشته باشند (که البته این حرف، کاملا درست است). یا همین شیخ حسن روحانی خودمان که پس از ۱۶ سال دبیری شورای عالی امنیت ملی کشور!!! می‌بینیم که در شرایط انتخاباتی و پس از آن چگونه ذات غربگرایی خود را عیان کرده و در حجله زفاف غربگرایی، خود را لخت و عور و مفعول در اختیار بیگانه میگذارد و برای خریدن یک لبخند غرب، هرگونه طنزازی و عشوه‌گری‌ای میکند و همه چیز ملت را، غرور و شرافت کشور را، فلسفه وجودی این انقلاب را و پشتوانه دفاعی و فکری نظام را چوب حراج میزند. «شیخ ساده لوح» کارهای ساده‌لوحانه‌ای می‌کند که روی ابوموسی اشعری را سفید کرده و همگی ناشی از شوق و شعف بیش از حد وی به سمت غرب و آمریکاست. آدم واقعا دلش برای این انقلاب و خون شهدا و مشقت جانبازان میسوزد که چگونه این پیرمردهای خرفت خودباخته ساده لوح غربگرا همه چیز را به باد فنا دادند و میدهند و آخرش هم زبانانشان دراز است و طلبکار هستند! چگونه باور کنیم که این شیخ ساده لوح، با این درجه از

ساده‌لوحی و بی‌تدبیری و کم‌خردی و غرب‌زدگی، ۱۶ سال دبیر شورای عالی امنیت ملی!!!!!! کشور بوده. بیچاره کشورم. بیچاره مردمم. بیچاره ضرر دیدگان و جان باختگان و مال باختگان این انقلاب.

وقتی ریشه‌ای تر به قضیه نگاه میکنیم میبینیم که ریشه این مشکلات، «عدم جوانگرایی» و عدم اعتماد به جوانان دانشمند انقلابی و در مقابل، بقای نیروهای پیر و فرتوت و فسیل در ایران است. در جاهایی مثل مجلس خبرگان که افراد باید دارای درجه اجتهاد فقهی باشند طبیعتاً سن و سال بالا گریزناپذیر است ولی هیچ دلیلی برای فرتوت و پیر بودن مدیران اجرایی، وزرا، سفرا و وکلا و مدیران ریز و درشت کشور وجود ندارد. چقدر این فسیلها به کشور ضرر زدند، میزنند و خواهند زد؟ امروزه ما در جایگاهی هستیم که حقیقتاً باید از خود بیرسیم «این پیرمردها خطرناکتر هستند یا دشمن؟». چرا این فسیلها را روانه منازلشان نمیکنیم؟ چرا عمده افرادی که برای رقابتهای ریاست جمهوری تایید میشوند پیر و سالخورده هستند؟ چرا افراد جوان و انقلابی و متدین و معتقد به اصول اصلی انقلاب که در کشور ما کم هم نیستند جایی در تایید صلاحتهای انتخاباتی مهم ندارند؟ چون تجربه ندارند؟! یا سواد کم دارند؟! یا انقلابی نیستند؟! یا ... موضوع، چیز دیگریست متأسفانه.

بار الها پروردگارا!

اینها که با زبان خوش نمیروند. خودت ایشان را به سوی خویش فراخوان!

الهی آمین